نامه به سردبیر

نگاهی بر مقالهٔ «چشم‌اندازی از پزشکی ساسانیان: کتاب *مقدمه‌ای بر پزشکی در دوران ساسانیان* در بوتهٔ نقد»

آرمان زرگران[الف*]

[الف]گروه تاریخ پزشکی، دانشکدهٔ طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت: آذر ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: آذر ۱۴۰۰

سردبیر محترم مجلهٔ طب سنتی اسلام و ایران؛

من با علاقه مقالهٔ اخیر چاپ‌شده در مجلهٔ طب سنتی اسلام و ایران با عنوان «چشم‌اندازی از پزشکی ساسانیان: کتاب *مقدمه‌ای بر پزشکی در دوران ساسانیان* در بوتهٔ نقد» را مطالعه کردم (۱). در ابتدا از نگارندهٔ این مقاله دکتر شهرام جلیلیان، استاد ایران باستان دانشگاه جندی‌شاپور، کمال سپاس را دارم که دعوت بنده را برای نگارش نقدی علمی و موشکافانه بر روی کتاب اینجانب پذیرفتند و با دانش و ریزبینی، نقدی ارزشمند بر این کتاب نگاشتند. بی‌شک نقد دقیق آثار علمی کمک بزرگی برای بهبود کار در نگارش‌های آتی و به‌ویژه ویرایش‌های آتی آنها خواهد بود و من نیز از این نقد عالمانه برای بهبود کار و برطرف‌کردن ضعف‌های این اثر در ویرایش‌های آتی آن استفادهٔ بسیاری برده‌ام. با وجود این، برخی نقدهای واردشده از نگاه اینجانب قابل پاسخ‌دهی است و باید از منظر دیگری نیز به آنها نگریست؛ لذا در این نوشتهٔ کوتاه به‌صورت اجمالی برای برخی نقدهای صورت‌گرفته دلایل و پاسخ آورده می‌شود. بی‌شک این مهم، یک مباحثهٔ بسیار ارزشمند بر روی نکاتی است که از دو منظر علوم انسانی و علوم پزشکی به آن‌ها نگریسته می‌شود و به تعمیق تحلیل‌ها برای خوانندگان کمک می‌کند.

در تحلیل پیشگفتار، جلیلیان پیشگفتار نویسنده را چندان موشکافانه و با نگاهی ژرف نمی‌یابد و معتقد است خواننده «نوعی خستگی و بی‌حوصله‌بودن نویسندهٔ کتاب را احساس می‌کند». گذشته از آن که استفاده از این ادبیات برای یک نقد علمی چندان پسندیده نیست و از نگارندهٔ این نقد علمی انتظار نمی‌رفت که در جایگاه روانکاو به بررسی حالات روحی نویسندهٔ کتاب بپردازد! کوتاه‌بودن پیشگفتار کتاب ناشی از نوع تفکر مؤلف در مورد آن بوده است و این نقطهٔ اختلاف را شاید بتوان در تفاوت مبانی نگاه علوم تجربی و علوم انسانی دانست. از نگاه اینجانب، این کتاب برای جامعهٔ تخصصی حوزهٔ تاریخ ایران باستان نگاشته شده که خود مسلط بر حوزهٔ منابع ایران باستان هستند و اطناب در پیشگفتار، بیش از آنکه برای خواننده مفید باشد، موجب خستگی و دل‌زدگی خواهد بود؛ لذا با در نظر گرفتن دانش خواننده، نکات مهم مورد نظر در تدوین کتاب در حد انتقال منظور و نگاه نویسنده به مخاطب تخصصی آمده است. همچنین در مورد اشارهٔ نویسندهٔ کتاب به نگارش اثری عمیق‌تر در آینده در مبانی، اصول درمان، پزشکی و گیاهان دارویی و لذا نام‌گذاری کتاب فعلی به مقدمه‌ای بر پزشکی دوران ساسانیان، جلیلیان این مهم را آشفتگی و تناقض‌گویی شگفت‌انگیزی برآورد نموده و معتقد است که اتفاقاً فصول کتاب این موارد را پوشش می‌دهد و هدف کتاب هم همین است. اینجا نیز به‌نظر می‌رسد، تفاوت نگاه یک متخصص تاریخ و یک متخصص حوزهٔ علوم پزشکی سرمنشأ این سوءتفاهم است. طبیعتاً جلیلیان به‌عنوان استاد تاریخ، نگاه

* فرد مسئول مکاتبات: zargarana@sums.ac.ir

یک متخصص حوزهٔ علوم پزشکی را ندارد و انتظار نمی‌رود مفهوم تحلیل‌های علمی عمیق این حوزه را دریابد. اما از نگاه من در جایگاه یک داروساز، تحلیل محتوای پزشکی، اصول درمان و داروسازی دوران ساسانی هنوز به مطالعهٔ عمیق‌تری نیاز دارد و آنچه در این کتاب آمده فقط فتح بابی است بر این حوزه و تحلیل عمیق محتوای پزشکی کماکان در ابتدای راه است و نویسنده امیدوار است این مهم را آن‌چنان که شایستهٔ پزشکی ریشه‌دار ساسانی است در آینده‌ای نزدیک به انجام رساند. در ذکر منابع مورد استفاده هم همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، از نگاه نویسنده، مخاطب این کتاب، مخاطب تخصصی حوزهٔ تاریخ ایران باستان و آگاه به منابع است و لذا ذکر اشاره‌ای کوتاه از طبقه‌بندی منابع مورد استفاده در این کتاب کفایت می‌کرده است.

در نقد گفتار سوم کتاب، نقد جلیلیان بر عدم ارائهٔ مستندات فراوان در بررسی جایگاه پزشکی ساسانی نزد ملل و اقوام در گذشته گرچه قابل‌قبول است، اما ذکر این نکته لازم است که از نگاه نویسنده، این مهم فقط مقدمه‌ای بر بحث اصلی این فصل بوده و در اینجا فقط چند نمونه به‌عنوان مصداق و گواه بر این مدعا آمده است. طبیعتاً خود این موضوع می‌تواند موضوع تحقیق و پژوهش بزرگ دیگری باشد که اطناب در آن از حوصلهٔ این کتاب خارج بوده است.

در مورد تحلیل ریشهٔ تعریف پزشکی در دورهٔ اسلامی در پزشکی ایران باستان، جلیلیان استناد به مقایسهٔ تعریف ایران باستان فقط با کتاب اخوینی بخاری در *هدایه المتعلمین فی الطب* را برای اثبات این موضوع کافی نمی‌داند. این نقد وارد است، اما دلیل آن اشتهار این تعریف در طب ایرانی نزد طبیبان دورهٔ اسلامی تا به امروز بوده است؛ لذا نویسنده با این پیش‌زمینهٔ ذهنی که این تعریف در دوران اسلامی بسیار بدیهی است، به شرح و ذکر استنادات بیشتر نپرداخته و مثال اخوینی را نیز به جهت حلقهٔ وصل آن به دوران پیش از اسلام به‌عنوان نخستین کتاب پزشکی به زبان فارسی در دورهٔ اسلامی ذکر نموده است.

در مورد خاستگاه طب اخلاطی، جلیلیان انتظار دارد نویسنده براساس منابع، نظر قاطعی (احتمالاً به نفع آغاز آن توسط ایرانیان) دهد و استدلال نویسنده با تردید در اعلام نظر قاطع را نمی‌پسندد. گرچه نگاه فردی جلیلیان در جای خود ارزشمند است، نباید انتظار داشته باشد دیگران در این موضوع پیچیده که اختلاف‌نظرهای زیادی در آن وجود دارد، حتماً از نگاه وی تبعیت نمایند. نویسندهٔ کتاب معتقد است شاید نتوان نقطهٔ آغازی برای این مهم یافت و تکوین طب اخلاطی را باید در بستر تمدن‌های مهم منطقه به‌ویژه ایران و یونان دانست و این اختلاف‌نظرها را با استناد به متون تاریخی در زمان گذشته هم نشان می‌دهد؛ لذا وجه تسمیهٔ طب ایرانی برای این مدل پزشکی را به نقش جندی‌شاپور در تجمیع این دانش و یکپارچه‌نمودن آن در ایران ساسانی معطوف می‌کند. همچنین در نقد نام‌گذاری طب ایرانی، فقدان بینش و دانش کافی جلیلیان در حوزهٔ بین‌الملل باعث شده راه به خطا رود و نتواند تحلیل مناسبی از این حوزه ارائه نماید. این در حالی است که نام‌گذاری و تحلیل این حوزه که در مباحثات و تحلیل‌های امروز در کشورهای منطقه و نگاه جهانی هم اهمیت و مباحث پیچیده‌ای دارد به اشراف به فضای بین‌المللی نیاز دارد که نویسندهٔ کتاب با علم به تمامی این جوانب در این موضوع وارد شده است.

در نقد گفتار چهارم، جلیلیان درمان با قانون طبیعت را که برای اشه‌پزشک آمده مفهوم نمی‌داند. این مهم به‌دلیل عدم آگاهی وی از مفاهیم طب ایرانی است. درحالی‌که این مفهوم برای متخصص این حوزه کاملاً شفاف است که البته بحث مفصلی دارد که در این نامهٔ کوتاه نمی‌گنجد. فقط به‌عنوان یک اشاره، نام‌گذاری کتاب پزشکی ابن‌سینا به نام *قانون در طب* را می‌توان برای تلطیف درک موضوع برای افرادی که در مبانی طب ایرانی تخصصی ندارند، ذکر کرد. در مورد نقدی که بر کارددرمانی و داغ‌درمانی وارد شده، مفهوم نقد جلیلیان مشخص نیست و به‌نظر می‌رسد توضیحی که ایشان ذکر کرده‌اند دقیقاً در راستای متن کتاب است و نقطهٔ اختلافی به‌نظر نمی‌رسد.

در مورد گیاه‌پزشکی نیز استفاده از ادبیاتی چون «بدفهمی متون» و «استنباط‌ها و استدلال‌های شگفت‌انگیز» شایستهٔ متن نقادانه علمی جلیلیان نیست. چنانکه به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین

نقطهٔ اختلاف در این قسمت مفصل از کتاب، بحث پیرامون شخصیت جاماسب است و در اینجا نیز فقط استدلال مربوط به کتاب یادگار زریران مورد اختلاف است! لذا عصبیت استهزاگونهٔ جلیلیان در ابتدای این قسمت و حتی نقد شخصیت جاماسب به‌طور کلی نامفهوم و غیرمنطقی است.

نقد جلیلیان بر موضوع استفاده از عقرب در فتح نصیبین به گزارش زین الاخبار نیز مستند به اعتراف خود او در تحلیل پیشگفتار کتاب وارد نیست. در اینجا موضوع واقعی‌بودن داستان گردیزی نیست –که خود محل بحث جداگانه‌ای است– بلکه صرف انتساب این روش در متون کهن که نشان‌دهندهٔ وجود این تفکر بوده است برای محقق تاریخ پزشکی ارزشمند است (آنچه جلیلیان پیش‌تر در تحلیل پیشگفتار کتاب، ذکر این برداشت از متون تاریخی در این حوزه را ستوده بود!).

جلیلیان در مورد شیرمک و جرقه‌دان نیز کاملاً اشتباه می‌کند. جلیلیان در اینجا نیز متأسفانه از ادبیات علمی فاصله گرفته و به‌جای نقد، به استهزا پرداخته که شایستهٔ یک متن علمی نیست. نام‌گذاری شیرمک و کاربرد آن توسط موزهٔ ملی ایران و متخصصان باستان‌شناسی صورت گرفته که قطعاً نظر ایشان و همچنین یک داروساز بسیار قوی‌تر از متخصص تاریخ است. گفتنی است مشابه چنین ادواتی همین امروز نیز در بسیاری کشورها استفاده می‌شود و مُبدع آن استرالیایی‌ها نام گرفته‌اند که در آیندهٔ نزدیک به نگارش مقاله‌ای مفصل در مورد آن خواهم پرداخت. در مورد جرقه‌دان نیز، مطالعهٔ بسیار مبسوطی به‌صورت میدانی توسط اینجانب صورت گرفته و همین امروز نیز از این ابزار (دقیقاً به همین شکل) در بسیاری از نقاط ایران برای دادن داروی مایع به اطفال استفاده و با نام‌های محلی گوناگونی خوانده می‌شود (مانند کوچ در خوزستان). گرچه اشکال بسیار بزرگ‌تر آن با شمایلی مشابه جهت ریخته‌گری فلزات استفاده می‌شده است، تردیدی در استفادهٔ اشکال کوچک آن مانند نمونه‌های ذکرشده در کتاب برای تجویز دارو به اطفال وجود ندارد و این ابزار به‌عنوان یادگاری از تاریخ پزشکی ایران ثبت اختراع نیز شده است. لازم به ذکر است اطلاق نام جرقه‌دان، اختراع نویسندهٔ کتاب نبوده و هم‌اینک در استان فارس این ابزار با این نام خوانده می‌شود (از ریشهٔ جرعه‌دان) و مثلاً «با جرقه‌دان به شتر آب‌دادن» هم از همین ریشه است.

در نقد گفتار پنجم کتاب نیز تحلیل جلیلیان در مورد عدم ارتباط موضوع سقط جنین به اخلاق پزشکی ناشی از عدم آگاهی وی به حوزهٔ پزشکی و به‌ویژه اخلاق پزشکی است. این موضوع از مباحث بسیار پرچالش و داغ در حوزهٔ اخلاق پزشکی امروز به‌شمار می‌رود.

در مورد گفتار ششم نیز جلیلیان انتظار دارد در مورد جندی‌شاپور اطلاعات بیشتری در کتاب در مورد جغرافیا، مفهوم واژه و مواردی از این دست ارائه شود، اما نویسنده همان‌طور که در مقدمهٔ کتاب هم ذکر کرده به هیچ وجه عقیده‌ای به نگارش این موارد تکراری نداشته است. این مباحث مکرراً و عمدتاً به‌صورت کپی از هم در کتب و مقالات ذکر شده و برای خواننده تخصصی ملال‌آور و تکراری است. در این حوزه به کتاب ارزشمند جلیلیان در مورد جندی‌شاپور هم می‌توان اشاره کرد که بسیار خوب از ابعاد گوناگون به موضوع جندی‌شاپور پرداخته است؛ لذا ذکر این مکررات آگاهی جدیدی برای خوانندهٔ تخصصی که به این موارد آشناست و منابع بسیار ارزشمندی در این مورد در دسترس دارد، ارائه نمی‌دهد؛ لذا در اینجا سعی شده از نگاهی دیگر پاسخ شبهات به وجود این مرکز علمی که در آثاری مانند کتاب پورمن و ساواژ اسمیت آمده است، داده شود و در خلال این پاسخ‌دهی، آشنایی لازم با این مرکز و اهمیت آن صورت پذیرد. جلیلیان حتماً می‌داند که در مورد کتب پزشکی دورهٔ ساسانی هم مستندات چندانی باقی نمانده است و همین لیست با این جامعیت برای اولین بار گرد آمده که در این حد مغتنم است و حتماً در آینده پژوهش‌های ژرف برای یافتن مستندات بیشتر در مورد آن‌ها نیاز است. نقد جلیلیان در مورد فهرست اعلام به‌جا و درست است و در ویرایش بعدی بهتر است اعلام به شکل موضوعی طبقه‌بندی و جدا شوند.

در مورد تقدم و تأخر آثار مورد استناد، نظر جلیلیان صائب است. اما جای تعجب است که به موضوع مورد اشاره توجهی

نکرده است؛ برای مثال، لیست تألیفات اردشیر بابکان از منبعی که به آن اشاره شده، استناد گردیده و منظور زندگینامهٔ وی نبوده است که از منابع قدیمی‌تر استفاده شود.

جلیلیان در مورد استفاده از کتاب *دبستان مذاهب* نیز راه به خطا می‌رود. جدای از آنکه بسیاری از استادان برجستهٔ حوزهٔ تاریخ پزشکی مانند دکتر حسن تاجبخش کاملاً نظری مخالف وی در استناد به آن دارند، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد در استفاده از این منابع، موضوع، تحلیل محتوای دین‌شناسی آن نیست و انتساب یک موضوع پزشکی نشان از وجود این باور یا امکان آن ساختار در آن دورهٔ تاریخی است؛ لذا در این مورد هم نویسنده با احتیاط فقط به ذکر موارد ساختاری منتسب مانند بیمارستان‌ها به استناد این کتاب پرداخته و وارد تحلیل‌های دین‌شناسی آن نشده است.

در پایان باید متذکر شوم، نقد شهرام جلیلیان به‌عنوان یکی از استادان و محققان برجستهٔ تاریخ ایران باستان بر کتاب اینجانب بسیار مغتنم و باارزش بود. نقد این کتاب که توسط پژوهشگری از حوزهٔ علوم پزشکی به رشته تحریر درآمده است از سوی پژوهشگر بزرگی از خانوادهٔ علوم انسانی بسیار حائز اهمیت است و وجوه بسیاری از کار را نشان می‌دهد که جز در این بررسی از نگاه دیگر به هیچ روی ممکن نبود؛ لذا علی‌رغم سوءبرداشت‌های جلیلیان در بسیاری از موارد که عمدتاً به‌دلیل عدم اشراف بر حوزهٔ پزشکی و تاریخ پزشکی رخ داده، این نقد حاوی نکات بسیار ارزشمندی است که به نویسندهٔ کتاب در ارتقای ویرایش‌های آتی آن و همچنین در خلق آثار دیگر کمک بسیاری می‌کند. همچنین مطالعهٔ این نقد و پاسخ آن برای مخاطبان، فرصت مغتنمی برای استفاده از این بحث علمی از دو نگاه مختلف فراهم می‌کند.

References:

1. Jalilian SH. Representing the medicine of the Sasanian Persia: A critique of “An introduction to medicine in Sasanid era”. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2021;12(2):149-164.